انترناسیونال ۵۶۰

**وضعیت سیاسی در ایران و دوره نوین مبارزات مردم**

**مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوائی**

**محمد کاظمی: در ماه های اخیر شاهد شکل گیری و گسترش اعتراضات اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران هستیم. بعنوان نمونه میتوان از گسترش جنبش علیه اعدام و قوانین قصاص، مقابله با تلاشهای رژیم برای حذف یارانه ها، اعتراضات کارگران بر سر دستمزدها، مبارزه علیه فاجعه محیط زیست و اخیرا نفی عملی حجاب و مبارزه جوانان برای رقص و شادی و خلاصی از فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده اسلامی نام برد. واقعا در جامعه ایران چه میگذرد؟ آیا ما وارد فاز تازه ای از مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی شده ایم؟ علل و زمینه های سیاسی و اجتماعی مبارزات چیست و بالاخره سیاست حزب کمونیست کارگری ایران در قبال این مبارزات چه هست و یا چه باید باشد؟ این سئوالات را با حمید تقوائی مطرح میکنیم.**

**در نوشته ها و تحلیلهای اخیر حزب به این اشاره می شود که جامعه وارد دوره تازه ای از مبارزات شده است. خصوصیات این دوره تازه چیست و چه تفاوتی با دوره های گذشته دارد؟**

حمید تقوائی: در جامعه ایران اعتراضات و مبارزات توده ای موضوع تازه ای نیست. اعتراض و مبارزه مردم از مقطع بقدرت رسیدن رژیم آغاز شده و مستمرا ادامه داشته است. منتهی در این دوره به دو خصیصه که مبارزات جاری را از گذشته متمایز میکند باید توجه داشت.

خصیصه اول ابعاد کمی این مبارزات است. این مبارزات دامنه وسیعی دارد. سوژه و موضوع اعتراض تازه نیست ولی ابعاد نسبتا وسیع درگیر شدن و شرکت مردم امر تازه ای است. نمونه مبارزه علیه اعدام را در نظر بگیرید. این مبارزه مدتهاست در جامعه ایران شکل گرفته است. بخصوص کمیته علیه اعدام و حزب ما در این عرصه خیلی فعال بوده است، کمپینهای قدرتمندی در خارج کشور سازمان داده است، در این کمپینها خانواده های محکومین به اعدام با کانال جدید و مینا احدی تماس میگرفتند و حرفشان را میزدند، پرونده عزیزانشان را مطرح میکردند و در موارد متعددی هم حزب موفق شده است محکومین را از اعدام نجات بدهد. از نظر موضوع و مضمون، مبارزه علیه اعدام جدید نیست ولی در این دوره شاهد رشد و گسترش این مبارزه در یک ابعاد اجتماعی هستیم. مردم عادی، خانواده های محکومین به اعدام و زندانیان و بخش های مختلف جامعه علنا بمیدان می آیند، ورزشکاران و هنرمندان، مثلا در کمپین نجات ریحانه، بیانیه میدهند، از خانواده مقتول میخواهند که ببخشد، نزدیک به دویست هزار نفر از ایران و از سراسر جهان طومار نجات ریحانه را امضا میکنند، و بسیاری مخالفت خود با مجازات اعدام را اعلام میکنند. و یا جنبش مادران بخشش براه می افتد که ابعاد وسیعی پیدا میکند و در عرض مدت کوتاهی تعداد زیادی حکم اعدام لغو میشود بخاطر اینکه مادران و وابستگان قربانیان با حکم اعدام مخالفت میکنند. اینها همه جدید است. یعنی مبارزات هم از نظر کمی گسترده است و هم مردم عادی در آن درگیر هستند.

خصوصیت دوم اینست که از نظر کیفی هم مبارزات در این دور متفاوت هستند. ما این مبارزات را جنبشهای اعتراض اجتماعی نامیده ایم. یعنی اولا جنبش هستند به این معنی که یک مبارزه مقعطی نیست. با مثلا اعتصاب فرق میکند که خواست معینی دارد و شروع و پایانش مشخص است. و یا شورشهائی شهری که ناگهانی رخ میدهد و در طول حیات جمهوری اسلامی بارها اتفاق افتاده است. در شهرهای اهواز و آبادان و در تبریز و در تهران. مهمترین و بزرگترین این خیزشهای شهری که شکل یک انقلاب بخود گرفت خیزش سال ۸۸ بود. اتفاقاتی که امروز شاهد هستیم از نوع هیچیک از اینها نیست.

از سوی دیگر نوع دیگری از مبارزات هم هست که بوسیله احزاب و نیروهای سیاسی سازماندهی میشود. مثل کارزار نجات سکینه از سنگسار که کمیته علیه سنگسار و حزب ما مبتکر و سازماندهنده اش بود و ابعاد وسیع جهانی پیدا کرد و در ایران هم وسیعا منعکس شد. روشن است که مبارزات جاری از این نوع هم نیست. این اعتراضات، هم با تظاهرات و اعتصابات و شورشهای موردی و مقطعی متفاوت است و هم با کمپینها و حرکتهای حزبی تفاوت دارد. در این دوره حتی کمپینی نظیر کمپین نجات ریحانه که با کوشش و تلاش مینا احدی و جمع کوچکی از فعالین علیه اعدام در خارج کشور شروع میشود به سرعت در داخل و خارج کشور ابعاد اجتماعی بیسابقه ای پیدا میکند.

این مبارزات خصلتی اجتماعی و جنبشی دارند یعنی حرکتهائی مستمر و پیگیر هستند و همچنین خصلتی رادیکال و تعرضی دارند. اینطور نیست که فقط علیه یک مورد حکم اعدام اعتراض میکنند و مساله تمام میشود. با شکل گرفتن جنبش مادران بخشش، اعدامی های زیادی از طناب دار نجات پیدا میکنند. و یا در حرکت وسیعی که علیه حجاب شروع شده است، هزاران زن حجابها را برمیدارند و عکسشان را روی سایتها منتشر میکنند و علیه حجاب نظر و کامنت میدهند. ظرف این حرکت صفحه فیسبوکی است تحت عنوان آزادیهای یواشکی که به نظرم اسم درست ترش لغو عملی حجاب است و یا همانطور که آن آخوند امام جمعه گفت جنبش بی حجابی کامل. جنبش بی حجابی کامل براه افتاده است. این دیگر بد حجابی نیست، که معمولا زنان اول تابستان روسری هایشان را بالاتر میبردند. آن هم یک نوع اعتراض بود ولی اینجا دیگر میروند جلوی دفتر فلان آیت الله و یا زیر تابلوی تبلیغات و شعارهای حکومتی نظیر "خواهرم حجاب عفت تو است" و یا کنار ماشین گشت ارشاد حجابشان را برمیدارند و عکس میگیرند و عکسشان را روی سایتها میگذارند. به این معنی این اعتراضات کیفیتا یک حرکت جدیدست، یک جنبش و یک اعتراض ممتد است و توده های مردم در روابط و مناسبات اجتماعی و طبیعی و واقعی خودشان درگیر این مبارزات هستند.

حزب ما به این حرکتها به عنوان جنبشهای اعتراض اجتماعی رجوع میکند. و فقط هم مساله حجاب و اعدام نیست. مثلا علیه آلودگیهای محیط زیست می بینیم یک حرکت اعتراض اجتماعی شروع شده. هیچ حزبی فراخوان دهنده و مبتکر این نبود. توده مردم با زنجیره های انسانی که تشکیل میدهند به آلودگی آب و هوا و تخریب محیط زیست اعتراض میکنند. نمونه دیگر جنبش چهل هزار امضا است برای افزایش دستمزد. این جنبش هم یک حرکت ادامه دار و تعرضی است. معمولا مبارزه علیه دستمزد در ماههای آخر سال و در اعتراض به تصمیمات شورایعالی کار شروع میشد و بعد از چند هفته فرو میخوابید ولی جنبش چهل هزار امضا برای افزایش دستمزد اینطور نیست. اولا خواست این جنبش افزایش حداقل دستمزد به دو میلیون تومان است و نه فقط دریافت دستمزدهای عقب افتاده و یا صرفا در عکس العمل نسبت به تصمیمات شورایعالی کار. یعنی اولا یک خواست تعرضی را مطرح میکند و ثانیا حرکتی فصلی و مقطعی نیست بلکه ممستمر و ادامه دار است.

به این ترتیب، ما در عرصه های مختلف شاهد جنبشهای اعتراضی اجتماعی هستیم که از نظر کیفی و کمی با گذشته متفاوت هستند.

**محمد کاظمی: اجازه بدهید یک مقدار در مورد علل و زمینه های سیاسی و اجتماعی این جنبشها و این فاز تازه صحبت بکنیم. اگر مساله بحران اقتصادی و سیاسی است این مساله تازه ای نیست. به قدمت عمر جمهوری اسلامی است. اگر مساله گرانی و تورم و بیکاری است این هم تازه نیست. بنابرین این سئوال پیش می آید که شکلگیری این اعتراضات در مقطع حاضر به چه علت است؟ آیا این شرایط حاصل روی کار آمدن دولت روحانی است؟ آیا بالا گرفتن اختلافات بین اصولگرایان و خط رفسنجانی- روحانی موجب این شرایط شده است؟ در این مورد چه فکر میکنید؟**

حمید تقوائی: اجازه بدهید از همین نکته آخر شروع کنیم. به نظر من دلیل این اعتراضات این نیست که روحانی روی کار آمده است و یا اختلافات درون حکومت بالا گرفته است. قضیه برعکس است. اختلافات حکومتی و روی کار آمدن روحانی یک نتیجه شرایط انفجاری در جامعه است. مساله نهایتا بر میگردد به بن بست کامل سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی. همه میدانند رژیم با یک بن بست کامل اقتصادی روبرو است. جمهوری اسلامی هیچوقت نتوانست یک سرمایه داری متعارف را در ایران سازمان بدهد و وخامت و بحرانی بودن شرایط اقتصادی همانطور که اشاره کردید امر تازه ای نیست. حاصل این شرایط برای کارگران و توده مردم عقب افتادن مستمر دستمزدها و شرایط سخت معیشتی و تورم و گرانی و بیکاری و غیره بوده است.

روی دیگر سکه این شرایط اینست که یک مافیای اقتصادی متشکل از دارو دسته های حکومتی شکل گرفته است که دزدی و غارت منابع و ثروتهای جامعه و قاچاق و بازار سیاه و رانت خواری و بقول خودشان "کاسبی تحریم" و انواع فساد مالی جزو خصیصه های ذاتی آن است. بیت رهبری و آیت الله ها و باندهای مختلف و نهادهائی مثل سپاه پاسدارن و یا بسیج هر یک بخش عظیمی از این اقتصاد مافیائی را تحت کنترل خودش دارد، بندرها و فرودگاهها و امپراطوری مالی و تجاری خودش را دارد و همگی مشغول پر کردن جیبهای گشاد خودشان هستند. هر از چند گاهی هم دزدیهای چندین هزار میلیاردی یکدیگر را رو میکنند بی آنکه در این روند بخور و بچاپ هیچ وقفه ای بیفتد.

این وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی است و این وضعیت دیگر قابل ادامه نیست. بخصوص تحریمها این سیستم را با یک نوع فلج اقتصادی روبرو کرده است و رژیم را برای پیدا کردن راه برون رفتی از این شرایط به تکاپو انداخته است.

از طرف دیگر از نظر سیاسی هم خط خامنه ای ـ احمدی نژاد و جناح اصولگرا که بر طبل غربستیزی و اسلام ضد آمریکائی میکوبید و مثلا اعلام میکرد تحریمها نعمت است و غیره، این خط هم به بن بست رسیده است و حتی در درون خود حکومت خریدار چندانی ندارد.

در اثر این شرایط بود که خامنه ای و اصولگرایان ناگزیر شدند به روحانی رضایت بدهند. یکی از پیامدهای بن بست و فروپاشی اقتصادی و بحران سیاسی جمهوری اسلامی، عقب نشینی خط اصولگرا، یعنی خط رسمی حکومت،-و دست بالا پیدا کردن خط روحانی ـ رفسنجانی در حکومت بود. اساس مساله برای هر دو این جناحها و کل رژیم این بود که جامعه را نمیتوانستند آرام نگهدارند. اینها میدانستند که مردمی که دیگر زندگی چند مرتبه زیر خط فقر و بیکاری و گرانی سرسام آور را نمیتوانند تحمل کنند آرام نخواهند نشست و بقول خودشان ممکن است فتنه بزرگ، فتنه ای بزرگتر از ۸۸ در راه باشد. این هراسی که از انفجارات اجتماعی داشتند نهایتا حکومت را وادار کرد که از نظر سیاسی کوتاه بیاید و به خط اعتدال و تعامل با غرب روحانی ـ-رفسنجانی رضایت بدهد.

اما همان مسائلی که به روی کار آمدن روحانی منجر شد با انتخاب او نه تنها تخفیف پیدا نکرد بلکه تشدید شد. چون جامعه بدرست عقب نشینی اصولگرایان را بحساب پیشروی و پیروزی خودش گذاشت. یک فرق اساسی شرایط سیاسی امروز با مثلا دوره خاتمی اینست که مردم هیچ نوع توهمی به اصلاح طلبی و اصلاح طلبان حکومتی ندارند و حتی هیچ نوع توسل تاکتیکی و امکانگرایانه ای به روحانی وجود ندارد. دوره خاتمی اینطور نبود. حتی در خیزش انقلابی ۸۸ موسوی و کروبی برای مردم نقش بهانه ای برای نشانه گرفتن کل نظام را ایفا کردند. اما امروز روحانی حتی این جایگاه را هم ندارد. مردم حتی از سر امکانگرائی هم حسابی روی روحانی باز نکرده اند. به درست در روی کار آمدن روحانی عقب نشینی ولی فقیه و شکست خط رسمی حکومت را میبینند و نه هیچ نوع اصلاح و رفرمی در حکومت و یا در جامعه را. مردم حرف خودشان را میزنند و برای خواستهای برحق خودشان مبارزه میکنند. نه مساله حجاب و نه مساله اعدام، که الان مورد توجه اساسی جامعه است، موضوع بحث و جدل و یا گفتمان و حتی وعده وعیدهای هیچ جناحی از حکومت نبوده است. اگر در میان بالائی ها امروز کشمکشی بر سر این مسائل در گرفته است، مثل بحث بهشت و جهنم و غیره، این را مردم به حکومت تحمیل کرده اند. این حرکات اعتراضی مردم است که بالائی ها را بجان هم انداخته است.

**محمد کاظمی: به رابطه جمهوری اسلامی با غرب در نوشته ها و اسناد متعدد حزبی پرداخته شده است و شما هم به این مساله اشاره کردید. در اینجا میخواستم در رابطه با مبارزات مردم به این مساله بپردازیم. اولا این رابطه جمهوری اسلامی با غرب به کجا خواهد کشید و ثانیا اگر اینها بر سر مساله هسته ای به توافق برسند آیا تحریم ها رفع میشود؟ و در این صورت آیا وضع مردم بهتر نخواهد شد و در نتیجه اعتراضات و مبارزات مردم افت نخواهد کرد؟**

حمید تقوائی: مسائل و مصائب مردم با تحریمها شروع نشده است که با رفع تحریمها بر طرف بشود. ممکن است رفع تحریمها از نظر کارکرد سرمایه ها فرجی برای رژیم باشد ولی حتی اگر کاملا هم تحریمها رفع بشود تازه دوره ریاضت کشی اقتصادی و کمربندها را سفت کنید و فداکاری کنید و بازسازی اقتصاد ملی و خزعبلاتی که از همین امروز دارند مطرح میکنند فرا میرسد. بنابرین تا آنجا که به کارگران و مردم زحمتکش مربوط میشود مساله تفاوت چندانی نمیکند. در دوره انقلاب ۵۷ و در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی، وقتی بنی صدر اعلام کرد "شورا پورا مالیده باید کار کنی جانم" و حمله به شوراهای کارگری را شروع کردند، این ضرب المثل در در میان کارگران سر زبانها افتاده بود که "کارگر مرغ عزا و عروسی است". هم در بحران سرش را میبرند و هم در رونق. هر شرایطی پیش می آید فداکاریش را باید کارگر انجام بدهد. اگر تحریم و بحران و شرایط وخیم اقتصادی است کارگران باید بیشتر کار کنند و کمتر بخواهند و اگر هم گشایشی در اقتصاد حاصل شود و چرخ سرمایه ها به راه بیفتد بازهم باید کارگر به ریاضت کشی اقتصادی تن بدهد و "اقتصاد ملی" را بازسازی بکند. بنابرین اینطور نیست که اگر تحریمها رفع بشود در وضع مردم بهبودی حاصل خواهد شد.

بخش دیگر سئوال شما این بود که آیا بن بست و بحران اقتصادی حکومت میتواند حل بشود؟ به نظر من ممکن است مذاکره بر سر پروژه هسته ای به جائی برسد ولی مساله رابطه غرب و جمهوری اسلامی فراتر از صرفا پروژه هسته ای است. مساله هسته ای ظرف و چارچوب طرح و روی میز گذاشتن مسائل پایه ای تری است که به کل رابطه غرب با جمهوری اسلامی مربوط میشود. این رابطه بر مبنای اسلام ضد غربی و آمریکائی ستیزی پایه ریزی شده است. جمهوری اسلامی دارای یک هویت ضد غربی و بقول خودش ضد شیطان بزرگ و "ضد استکبار جهانی" است و در سیاست خارجی و در موقعیت منطقه ای و در رابطه با مردم و جامعه این هویت اسلام ضدغربی نقش تعیین کننده ای ایفا میکند. هیچ دیکتاتوری ای نمیتواند در تعریف ایدئولوژیک و استراتژیکی که از خودش بدست داده است تجدید نظر کند و همچنان سر کار بماند. جمهوری اسلامی هم همین وضعیت را دارد. جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود که به یک نوع اسلام مثلا نوع حزب عدالت و توسعه ترکیه عقب بنشیند و در قدرت باقی بماند. نه غرب، بلکه جامعه به او اجازه نمیدهد. غرب که اصلا هدفش اینست که جمهوری اسلامی را به یک نوع "اسلام خوش خیم" تبدیل کند. یعنی یک نوع اسلام قابل قبول و قابل هضم در سیاستهای جهانی سرمایه داری غرب. ولی مشکل رژیم اینست که مردم نمی پذیرند. مردم به هیچ نوع حکومت اسلامی رضایت نمیدهند. از همین الان این موج نپذیرفتن شروع شده است. این اعتراضات اجتماعی جاری در واقع آغاز طوفانی است که نشان میدهد استحاله رژیم به اسلام نوع دیگر ممکن نیست. این ممکن نیست که حکومت در رابطه با غرب کوتاه بیاید و از اسلام ضد آمریکائی دور بشود و مردم هم فقط نظاره گر باشند. بهمین دلیل امروز دغدغه اصلی مقامات و رسانه های اصولگرا مثل کیهان شریعتمداری اینست که اسلامیت و ضد آمریکائی گری حکومت رقیق نشود. مساله شان اینست که اگر حجاب کنار برود نظامشان فرو میریزد و صریحا دارند همین را میگویند. جناح اصولگرا متوجه هست که جمهوری اسلامی نمیتواند در رابطه با غرب کوتاه بیاید. نه به این خاطر که از نظر ایدئولوژیک ضد آمریکائی است، بلکه بخاطر وجود و بقای نظام و حکومتش. میدانند که با رقیق شدن اسلام حکومتی، موقعیت و ثروت و قدرت شان، کل حکومت و همه باندهای حکومتی، به خطر می افتد. بهمین دلیل ما همیشه گفته ایم که مساله رابطه با غرب برای رژیم یک پارادوکس است. از یک طرف ناگزیر است رابطه خودش با غرب را متعارف کند بخاطر اینکه بن بست اقتصادی و بحران سیاسی اش را تخفیف بدهد، و از طرف دیگر هر چه بیشتر به غرب نزدیک بشود خصلت و هویت اسلامی و شمشیر اسلامی که علیه جامعه کشیده است بیشتر تضعیف و کند میشود و زمینه تعرض بیشتر مردم فراهم میشود. این حکومت نمیتواند این تناقض را حل کند. راه حل نهائی این مساله سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم است.

**محمد کاظمی: از انقلاب صحبت کردید و بالاتر هم در رابطه با جنبشهای اعتراضی مردم توضیحات مشروحی دادید. سئوال اینست که رابطه این جنبشهای اعتراضی با انقلاب چیست؟ آیا ما در آستانه یک انقلاب دیگری هستیم؟**

حمید تقوائی: به نظر من انقلاب محتمل ترین تحولی است که ممکن است در ایران رخ بدهد. در این تردیدی نیست. این شرایط سیاسی و اجتماعی برای توده مردم قابل تحمل نیست و حکومت هم با مسائل پایه ای و تناقضات لاینحلی روبرو است. اما این واقعیت به این معنی نیست که انقلاب امتداد کمی و خطی همین اعتراضات جاری خواهد بود. بنا به تعریف، مساله محوری هر انقلابی مساله دولت و قدرت سیاسی است. انقلاب وقتی شکل میگیرد که توده های وسیع مردم بمیدان می آیند و برای بزیر کشیدن حکومت وارد عمل میشوند. انقلاب مبارزه ای است بر سر بود و نبود دولت و نظام موجود. ممکن است در جامعه ای اعتراضات اجتماعی وسیعی وجود داشته باشد که خیلی هم طولانی و عمیق باشد ولی نتوان به آن انقلاب اطلاق کرد. نظیر مثلا جنبش حقوق مدنی آمریکا در دهه شصت میلادی. به درست کسی این تحول را انقلاب نمی نامد چون مساله اش قدرت سیاسی نبود. و عکس قضیه هم صادق است. ممکن است تحولی یک جنبش وسیع و ادامه دار نباشد ولی بخاطر در دستور گذاشتن مساله قدرت سیاسی انقلاب نامیده بشود. مثل انقلاب تونس که در عرض چند هفته کار رژیم بن علی را یکسره کرد. تحول تونس انقلاب بود چون حول مساله حکومت شکل گرفت و حکومت را بزیر کشید. به این معنی انقلاب حول مساله متفاوتی از مسائل و مضامین اعتراضات اجتماعی شکل میگیرد که نمیتواند امتداد خطی و کمی آنها باشد. اما در عین حال نکته مهم آنست که اعتراضات موجود در جامعه بیشک تاثیر تعیین کننده ای بر مضمون و عمق و رادیکالیسم انقلابی که در پیش است خواهند داشت و مهر خود را به انقلاب خواهند زد.

امروز وجود اعتراضات اجتماعی که در باره آنها صحبت کردیم به این معنی است که انقلابی که در ایران رخ میدهد انقلابی خواهد بود عمیق و با انتظارات و توقعات انسانی و رادیکال و پیشرو مردم از تحول و تغییر در وضع موجود. از این نقطه نظر انقلاب در ایران مثلا با انقلاب مصر متفاوت خواهد بود. بعنوان مثال یکی از تفاوتها اینست که در جریان و بدنبال انقلابی که در مصر اتفاق افتاد، بخاطر اینکه مخالفت با اعدام و خواست لغو مجازات اعدام در جامعه مصر وسیع و توده ای نبود، صحبتی از لغو اعدام بمیان نیامد. حتی رادیکال ترین و پیشرو ترین نیروها و چهره های انقلاب چنین خواستی مطرح نکردند. یکی از عواقب این وضعیت اینست که دولت ارتشی در مصر اخیرا حکم اعدام بیش از ششصد نفر را صادر کرده است! و جامعه هم عکس العمل قابل مشاهده ای از خود نشان نمیدهد. ولی وضعیت در جامعه ایران کاملا متفاوت است. گفتمان و جنبش گسترده اجتماعی علیه اعدام که در جامعه امروز ایران شاهد هستیم اجازه نخواهد داد که تجربه مصر در ایران تکرار بشود. همین امر در مورد موضوعاتی نظیر برابری زن و مرد و یا جدائی مذهب از دولت و یا خواست آزادیهای بی قید و شرط نیز صادق است.

موضوعات و اعتراضاتی که در شرایط امروز ایران شاهد هستیم نشان دهنده عمق و رادیکالیسم انتظارات و توقعات مردم است. انتظار و توقع مردم اینست که با سرنگونی حکومت اسلامی اعدام متوقف خواهد شد؛ که هر نوع تبعیضی نسبت به زنان از بین خواهد رفت؛ که مذهب در دولت و در قوانین و در سیستم قضائی و در سیستم آموزشی جائی نخواهد داشت؛ که حکومت کاملا سکولار خواهد بود؛ که جوانان حق دارند شاد باشند و یک زندگی مدرن و امروزی داشته باشند؛ که مدیای اجتماعی و ابراز نظر و عقیده کاملا آزاد خواهد بود؛ که گرانی و تورم و فقر و فلاکت و بیکاری و بی تامینی اقتصادی خاتمه خواهد یافت و غیره. اینها توقعات و خواستهای جامعه است. نه فقط نیروهای سیاسی انقلابی در اپوزیسیون بلکه هنرمندان و ورزشکاران و نهادهای کارگری و توده های مردم و حتی زندانیان سیاسی از درون زندانها دارند این خواستها را اعلام میکنند. اینها حرکتها و رخدادهائی است که باعث میشود انقلاب آتی در ایران تحولی بسیار عمیق و ریشه ای و انسانی باشد و اجازه ندهد نیروهای ارتجاعی بسادگی سر انقلاب را ببرند. به نظر من تاثیر این جنبشهای اعتراضی بر انقلاب آتی در ایران عمیق تر شدن و رادیکال تر شدن و انسانی تر شدن انقلاب خواهد بود.

**محمد کاظمی: بعنوان سئوال آخر فکر میکنید نقش احزاب سیاسی علی العموم و مشخصا حزب کمونیست کارگری در قبال اعتراضات جاری چیست؟ حزب چه سیاستهائی را در رابطه با این تحولات اتخاذ کرده است؟**

حمید تقوائی: روشن است که احزاب خالق اعتراضات اجتماعی نیستند ولی میتوانند نقش مهمی در سیر و سرانجام این اعتراضات ایفا کنند. اینکه اعتراضات و مبارزات چه روندی طی خوهند کرد و تا چه حد تضعیف و یا تقویت خواهند شد، به چه نتیجه ای میرسند و غیره تماما بستگی دارد به نقش احزاب و جنبشهای سیاسی موجود در جامعه. هر حزبی بر اساس پایگاه طبقاتیش و منافع طبقاتی ای که نمایندگی میکند اهداف و سیاستهای مشخصی را دنبال میکند. و بر این اساس سعی میکند بر جنبشهای اعتراضی تاثیر بگذارد و آنها را در راستای اهداف و سیاستهای خودش قرار بدهد. امروز در ایران جنبش و نیروها و احزاب ملی ـ اسلامی فعال اند. این نیروها هدفشان در نهایت حفظ همین نظام با تغییرات و مرمتکاریهائی است. این نیروها آنجا هم که اعتراضی میکنند تلاششان اینست که همه کاسه کوزه ها را به سر جناح اصولگرا بشکنند و جناح و خط نوع خاتمی ـ روحانی را از زیر ضرب بدر ببرند. مثلا در مبارزه علیه حجاب سعی دارند از عمیق و رادیکال شدن این حرکت تا سطح جدالی مربوط به آزادی و رهائی زن جلوگیری کنند و مساله را در بهترین حالت در قالب آزادی پوشش محدود نگهدارند. کلا تلاش جنبشها و احزاب و نیروهای سیاسی راست محدود کردن و به عقب راندن و در نهایت به شکست کشاندن مبارزات و اعتراضات اجتماعی است.

حزب ما با هدف تعمیق و رادیکالیزه کردن این اعتراضات و خنثی کردن و به عقب راندن سیاستها و اهداف نیروهای راست در اعتراضات اجتماعی شرکت میکند. مثلا در جنبش علیه اعدام اولا ما نه فقط مخالفت با این یا آن حکم اعدام بلکه هدف لغو مجازات اعدام در هر شکل و به هر بهانه ای را دنبال میکنیم. و ثانیا نه فقط اعدام بلکه کل سیستم قضائی جمهوری اسلامی که اعدام تنها سر پنجه های خونین آنست را بچالش میکشیم. یا در مبارزه علیه حجاب سعی میکنیم مساله را از آزادی پوشش فراتر ببریم و آنرا در متن و چارچوب مساله بیحقوقی و فرودستی فاحش زنان در جمهوری اسلامی قرار بدهیم و امر رهائی و آزادی کامل زن را به امر فعالین این جنبش بدل کنیم. یا مبارزه بر سرحق جوانان در شاد بودن و ابراز شادی را بعنوان وجه مشخصی از مبارزه برای خلاصی از کل فرهنگ ارتجاعی اسلامی و عقب مانده حاکم دنبال میکنیم. منظور من تغییر مضمون و یا ناچیز و بی اهمیت جلوه دادن اهداف مشخص این مبارزات ـ لغو اعدام و حجاب و آزادی جوانان در شاد بودن و غیره ـ نیست. متعین و مشخص بودن این خواست ها نقطه قوت جنبشهای اعتراضی است و باید با تمام قوا برای تحقق آنها مبارزه کرد. منظور من اینست که ما در عین حال موظفیم که در دل این مبارزات دست به ریشه ببریم و نقد کل سیستم موجود را به یک درک و گفتمان عمومی در میان فعالین این جنبشها و در کل جامعه تبدیل کنیم. این خود یک شرط تحقق خواستهای مشخص همین مبارزات هم هست.

ما میخواهیم اولا این حرکتها را از نظر کمی بیشتر گسترش بدهیم و فعالین و مبارزین بیشتری را در آنها درگیر کنیم . یک ابزار این کار کانال جدید است که میتواند این همبستگی و اتحاد را ایجاد کند. و ثانیا سعی میکنیم از نظر کیفی خواستها را عمیق تر کنیم، رادیکال تر کنیم و هر چه بیشتر جنبه های انسانی را در این اعتراضات برجسته کنیم. یکی از ملزومات این امر اینست که به احزاب و نیروها و جنبشهای راست و سازشکار و ملی ـ اسلامی و یا سلطنت طلبها اجازه ندهیم که این اعتراضات را به عقب بکشند و آنها را مثلا به یک شاخه خط استحاله رژیم، از نوع دوخردادی و یا نوع آمریکائی، تبدیل کنند. ایستادگی در برابر این تمهیدات و خنثی کردن آنها یک جنبه دیگر از وظایف ما است.\*